

شهریار کشور ایران شهنشاه جهان
شاه جهم خرمگاه و کسری تاج جو کهنه و کبر
قورمان بجزو بر کسور شای شرق بهر
بر روی خطبه خاتم طراز تاج و کشت
مشرق مغرب سراد و شمس غروب
در جمالش یک فک است و مشرق و غرب
بر جلالت شوکت او منور در درون بهین
با سموم قدر او کستی خزان اندر خزان
سوج زن دریا بود در استنشک کا به بود
در سپهر از سطوش بهرام راند اندر
خاک صحرایر و نایب مناب دلدان
یک سو از غیش خون شام و در روز
خمرین نهوشه پروین بسوزد تیغ او
و در چشم و نیرت تیغش بدشت دایره

ناله زنده بن شاه عازم ز سر و ز سر
می کشوی پیر و آنچه صفتش کرد و آن قدر
شهریار و اگر شیخان خدای تا بعد از
کز بود پیش خا و دان باید باز از افغان
شاهین و شوکتش حق حقیقتش را بود و تا
در نهادش جهان بند او یک ن و تا
از نوال و جمت و میرد و ریاس
با نسیم لطفا و عالم بهار اندر بهار
بوسه زن دریا بود در استنشک کا به بود
در کینا م از نشن سر خام کویا انقرار
تیغ کا و سوز او قائم مقام ذوالشفا
کا ر صدستم کند چار و اسفند
روزه این از روی سخا و آسمان کز نیجا
روی را پیر و ساز بدشت بی افکار

پنجم چشم که بر سنا ز نویش کردون کردن
 ای تی از خرم او که بر زمین کرد و رس
 تا ابد پس از آن آیت زین ابی سون
 دست او بر می که بار در روز بار او در
 کین او ز بهرستان و سا که درون بود
 فارغ است از فاهو میسکین که او را در
 پیکر امن و امان در و در پیش من
 کرد و کشورش جونی برون از شرق
 خدمتش کاری کرد و جاوید خیزد فخر
 ای طراز تاج و تخت ای خسرو فیروز
 استان شاه دین با آفتاب سایوس
 جو دکن با خانه زادان ضعیف بوان
 دم فرو بند از شامینا و غابر کو که نیست
 نامی در طارم اخضر در است و سیر

کرد و پیش و غرش او شش بوقت کار
 صورتی از خرم او که بر فلک کرد و نکا
 جا و دان بونی از آن صورت فلک را بی
 تیغ او ابی که خیزد که کین از وی شر
 مهر او را حی است و ح او که میسر می نما
 امین است از جور بهر عاجز که او را در جو
 ساعد آشوب شود و عهد مسعودش نزار
 که شمارش کوشن خوابی قرون از مورد
 خصمیش کسی که روی بسته و عیب عا
 ای شهنت شاه جهان ای شهباز روزگار
 تا بوسه آسمان پای سر برت بند و
 خاصه با دنیا مکین درخت سر ایش چو
 از دعای شه مبارکشورین در سچکار
 تا بھی در توده اغبر تابست و قرار

بادبرد و زت شکوه و شوکت شایسته قرون از مدار آسمان و کردش بس و نهار

روز شازدهم شهر خرم و سوم اسرار اردو و یون مقدر و ارض

سرا کا رپا و شایسته محض طوبی و حرمت و غنایت در حق سپهسالار عظیم باغ

اندول که منزل ایشان بود خرم فرموده و در اول سب سپهسالار و سایر اعیان

و در حق متهم ریگاب بجا یون کشتی میان ضرب و تشریف فرمایند و دنیا

بالا که عبرت یونی بود سه تیره سرد و سه نفر تر حکمان که در حق دستگیر شده بود

از نظر ببارک که زینده امر بجا یون شرف نفاذ یافت که سه نفر زنده را نیز زنده

خود برسانند و سپهسالار اعظم در حق دست آورنده ایشان بذل انعام

و احسان کرده از الطاف و ملاحم خسر و اندیشه و رو امید و ارشان کرده

بعد از ورود و باغ و صرف نهار سپهسالار خوانین و سردکان و صاحبان

خراسانی را بحضور معیت بیان آورده و یگان یگان را بطور شایسته

کامل نموده رای جهان آرا بصیرت کلمی حاصل و بر وفق شان و مثبت کلام

مورد حرمت و غنایت خاص فرمودند و نیز از اعضا و اهل دولت میرزا

وزیران و سایر صاحبان و بزرگان ماندگانی را بحضور مهران

آورده در امور ارباب مملکتی و سرحدیه معامی فریشتات ملوکانه نموده رخصت

انصراف یافته بجل ناموریت خویش فریشتند و حضرت شایسته ساعی در باغ

تفریح فرموده و چهار ساعت بغروب بانه زیارت آستان عرش میان

حضرت امام علیه السلام ستافتند و بعد از زیارت حضرت کابل در سمت بالا

سرمبارک نماز ظهر و عصر گزارده و در صحن بیدایان خلایق ماضی قهوا از قهوا

خاص حضرتی میل فرموده و کتب بدایه و یرودی خانی را سیاحت فرموده

از درب مسجد کویر شاد و راه بازار مبارک مبارک شرف ورود از زانی داد

و چون سه سال از رفتی بکله در باغ نجاکپای بجایون اظهار فرمودی و دستگیری و ملا

نموده بود سرکار شایسته و بیرالملک را مامور فرمودند که معظّم الیه را از مزایا

مراحم خسروانه و انقادات کامل شایسته نامه اطمینان داده خوشنود و مقهور سازد

و اظهار دارد که هرگاه میل بفرمان روانی مملکت خراسان ندارد در رکاب مبارک

بدار خلافت آمده بخدمت دیگر سرافرازی حاصل نماید و الا بخدمت مرزوقه

دگر زمانه مشغول شده و بدون اظهار دستگیری بلوازم امر حکومت و سرحد دار

بپردازد بیرالملک مخلص شد و حضرت شایسته بجز مخانه مبارک تشرف و مانده

باغ اصف‌الدوله بی از باغهای نیلومی خوش هوا و پر گل و گیاه است
 و رحمان میوه دار از هر قسم و هر جور بسیار و گل‌های الوان بسیار دارد
 باغ رام‌جوم اصف‌الدوله بنا کرده و جزا اطلاق سالار بوده در او اخرو و
 شاه‌شاه مغفور میر و سالار محض بنون و خبط دماغ بنامی طبعان و عصیان
 گذاشت و دست تطاول با موال موقوفه حضرت فیض‌آثار گشوده و مبالغ
 خطیر از قنادیل طلا و نقره و جواهرالات خزانه حضرت را بغارت برده و
 فساد و شرارت نمود و در ابتدای این دولت روزا قرون که سالار از بیخ
 غاریان جلالت نشان بسزای عمل خود رسید و طعم زهر خود سری و نماند
 پیشد این باغ و باغ دیگر که متعلق بدو بود خدام آستانه تبرک در غیبت
 خسارات و ضرر وارده ضبط نموده و الا آن جزا موقاست مرحوم
 حاجی قوام‌الملک شیرازی در اوقاتی که بخدمت تولیت حضرت مرفقت
 عمارت کلاه فرنگی ممتازی در وسط باغ بنا نموده که بجایت بصفا و حسن
 باغ افزوده است

هفتم شهر چهارم و در حضرت شاه‌ی درین ارض منبت اثر

امروزه سبب در حالتیکه سرکارهای یون شایسته بی بسوز در بستر راحت نشینند
 و شش میزرا محمد غلام چه معروف بملیک بخصور مبارک تشریف بسته
 عرضیه سیرت از وزیر الملک بنظر انور رسانید بنجای خطیر جای بی نظیر نمود
 که مکر جواب فرمایشات روز قبل است مغزق لیه و عرضیه مندرج در شش خود
 از شرفیانی منع شده چون عرضیه را کشود تا به امی آن همه بیوفای دنیا
 و بی شج و نکارش داده بود و در او اندر عرضیه معروض داشته که سیرت
 هنگام نماز صبح با آنکه هیچ آثار ناخوشی و مرضی در او مشاهده نمیشد
 برض سکه مبتلا گشته بر حمت ایزدی پیوست حضرت شایسته بی بلانهای از
 خبر دولت که افسرده شده بی اختیار فرمودند انا لله وانا الیه راجعون و این
 بخاطر جایون گذشت هزار نفس برابر زمانه و نبود یکی از آنچه در آینه تصویب
 پس خطریا پس حمت شان و مرتبت آنمردم مقرر فرمودند که جمیع وزراء و اعیان
 که در رکاب مبارک آمده بودند با خوانین و اعظم خراسان بشیخ جنابه
 شده و با احترام تمام جنابه او را بجل سینه و مدفن که خود آنمردم در حق
 معین نموده بود و حمل نمایند و مجلس فاتحه منعقد ساخته اطعام مساکین کنند

و خود سرکار پادشاهی با آثار خاطر چهار ساعت از روز برآمد و بدین خوانده
مبارک تشریف آوردند مقرران درگاه عظمت نشان و مخصوصان است
جلالت میان زیارت نماکی می بیاورند که سینه بر یک طرفی است
تا هر جایو نرایجای آورده و سلامتی و بود مقدس را شکر کند بودند و آنچه
که توفیق و تانخیر و اسود و نسی و مملکتی جای نغیب و درانی بیضا خیمای شاهنشاهی
بر آن قرار گرفت و تصدیح دولت بدان افشا نمود که پیشگامی مملکت خراسان
بمحمد ناصر خان طبرستان بود و ایشیک آقاسی باشی که بدین قیدی جا کران بود
جا و بدعت و مقربان خاص در بار کرده آن بسخت و اعیان این اعیان
قا جاریه است و مکرر در مملکت خراسان تکلیفی نموده و مریض و مریض آید
و میرزا محمد خان سپهری خارج و وزیر و منیف سابق که سالهای تمام
در داخل و خارج حسن صداقت و امانت و کفایت و درایت خود را مشهور
خاطر مبارک نموده بود و شغل تنبیل مسئولی باشی گری است نشان و ایک پادشاهی
شاهنشاهی سپهری رضا علی بن موسی الیرسان علی لاف التیمه و ایشیک آقاسی
محمد المندلی مقنن گشت و در حق بر یک نفعی عالی از حبه شمس دار و غیره مرصفت شده

در پی خدمات مزبور عشتا فشد و چون زیاده از حد فیت مرحوم سپهریان
در خاطر مبارک متاثر آمده بود چهار ساعت بغروب شام بقصد تفریح خارج شهر
سوار شدند و اول بقورخانه ارک که از بناهای منظمه امیرزای حسام السلطنه
تشریف برده عمارت و باغ قورخانه در نظر مبارک پسندیده آمد و چون اینها
و آلات و ادوات موجوده در قورخانه را در کمال نظام و شکیبای نگاشتند
بودند قربان یک یا دو قورخانه مبارکه که متصدی و میباشند قورخانه مبارکه
بود مورد الطاف خسروانی گشته با عطای کیطاقه شمال کشمیری سرفراز منقش
آمد و حضرت همایونی از دروازه ارک بیرون رفته بکوه سنگی که در عمق سنگی
شهر واقع و مدفن جد امیرزای ناظر و تفریح گاه اهل شهر است تشریف برد
از آنجا بمرعه موسوئیک یا توجیه موده دریدستان این مرعه که مکانی با
و خوش هوای بود فرود آمدند پیر مرد مستاجر مرعه که از ایل تیموری و پسر
زنده دل و با ادب و حسن خلق بود مقداری از فواکه صیفی کار خود تقدیم
حضور هر ظهور نموده و خاطر مبارک را از صحبت های دهمقانی خرسند داشتند
انعامی شایان یافت و نامقارن غروب میرزا باشم خان امین خلوت و کجی خان

اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و محمد علی خان دین بنام
در حضور مبارک بودیم و عهده فرمایشات ملوکانه در طرز و صورت و سبک و سبک
مرحوم سپهسالار بود و حضرت شایسته و از فواید آن مرحوم ما را تا سلفین فرمود
واضح است نو که صدیق خدمتگذار و پاک تربیت شده حقیقت شعار و یار خا
و بی نعمت خود موجود شود خاصه شایسته و لایق معتمدان و شایسته بی حد
له در مقابل اندک خدمتی بنام که بی نعمت دید و پهن حدیقت و حقیقت
برشان و منزلت افزاید چنانکه مرحوم سپهسالار با اینکه بطور منظم و مقصود
همایون از عهده کفایت و کفالت وزارت عظمی بر نیامده محض آنکه سالها
خدمت کرده و از رجوع خدمت کشیکمی باشی کری و سرداری و وزارت
جناب صدیقت و درایت خویش را مشهود خاطر خطیر سروانی نموده بود
پس از خلع از صدارت عظمی بایالت و حکومت تمام مملکت شرقی و مغرب فرما
آمد و همه وقت با شان و احترام بزیست تا جهان فانی را بدرود کرد
باجمله سرکار پادشاهی هنگام غروب سوار شده و بیالای کوهی که در آن
حوالی بود تشریف برده و اندک وقتی با دو برین با طرف و حول و حوا

شهر خاسه قرا و مزارع بلوک تبادکاز که در سمت شمال شهر واقع بود نظر فرمود
و از فراز کوه نزول نموده و بدرگه نشانی بنیاد عت از شب رفته شریف
فرمای دیوانخانه مبارک شدند و امین الملک بمقرر داشت که در حفظ
اموال و اطفال مریوم سپهسالار بحال اتمام وجه و جهد امر می دارد که
بسیچ وجه تقریظ نشود تا بعد از مراجعت به ایوان بقبر سلطنت عظمی در میان
اولاده و احفاد موافق شریع انور تقسیم شود

بخدمت شهر صفرو پنجم توقف اردوی به ایوان دراز
فیض نمون

سرکار اقدس شایسته پشی امروزی پس از تشریف فرمائی بحکام تاسه ست
بشام مانده در دیوانخانه مبارک که بعد و احکام و اصلاح امور مملکت
حال شکری و رعیت مشغول گشته محمد صالح خان کردیچه سرتیپ که از
سیستان بزیارت رکاب مبارک آمده بتوسط دبیر الملک شرفاندر
حضور مظهر ظهور گردید و خاطر مبارک را از اخبار امنیت و آسودگی
آن سامان مسرور و مسرور در محرم و الطاف شایسته بانه گشت

سنگ و عطر بجزم شریفی است تا نه قدسه عزم فرمودند و ابتدا به دست
میرزا بعفر که در زینب سخن واقع است و از بناهای سابقه و عالی است شریف
فرماکش چون بنای در رسد را رو به نهادم با فلان می آید یک مقرر و
که موقوفه در رسد را معین نموده با مصالح و قیما ترا به حسب تعمیر رسد و هر
کس باشد از دیوان همایون دریافت و در آنجا بحرم محترم مبارک
تشریف برده و زیارت استمان قدس نشان قیامش و بهره یاب کرده
و از درب مسجد کو بهر شاه مبارک مبارک تشریف فرما گشته و چون این بازار
صحن که معبر همایون بود سقف محکم داشت و تمام آنها را با تیرهای کوچک
پوشیده بودند و از برای سردین خالی از مخاضه نبود و نیز از روش باز
گاسته امرهای یونی بدان شرف نفاذ یافت که بدین سقف بازار را اجرت
نمایند و تیرپوشن موقوف دارند و چون در باب خانهای شریفی
و کوچک و بد ترکیب است از جانب سنی بجا نباشد که درهای خانها
مانند خانهای شهرهای بزرگ پای تخت بلند و عالی بنا کنند و در تیر
ممکن است جلو خانها قرار داده بر روش و تیزی کوچکی تعمیر این

سینا، آل فرانسوی پہل تراغی کہ از تفرق بچشم و نہایت استوار اور او
بکار برود و مشابہ لغزہ ساتھ بود تقدیم حضور مبارک نمود و بانعامی کون معتمد
مقرر گشت آن چہل چراغ ابا لالہ نامی کا مشہد کہ کمال امتیاز داشت
پیش از چراغی نہ مبارک حضرت سازند

نوزدہم شہر صفر و ششم و روم و موبک مسعود
درین روز جناب میرزا ہدایت اللہ امام جمعہ و حاجی ملا عبد لکریم و اعظم
و سایر علماء مشہد بحضور مہر ظہور مشرف شد و مورد توجہات خاص
مرحوم حضرت شامشاہی شدند و ہنگام ظہر شامشاہی تبرکہ اعظم جلال اللہ
امر و مقرر شد کہ تشریف بردہ مجلس فاتحہ مجوم سپہ سالار را ختم نما
اقارب و باز ماندگان آن مجوم کہ در مشہد مقدس مشرف حضور داشتند
مانند حاجی شریف خان بکیر بکی و سلطان احمد میرزای عضد الدولہ و سلطان
محمد میرزای اسپر مغزی الیہ بمصطفی خان امیر توہمان مشرف اندوز خاکسے
مبارک شدہ از الطاف مہمت تصاف ہمایون معتمد و امیدوار گردیدند
روسای تراکمہ بیوت و کولگان وغیرہ کہ بغیر عتبہ بوسی و زیارت خاکسے

بجایون آمده بودند توسط طبریه اوله بدین سعادت عظمیٰ فیض یاب و بر ماسی
 شدند دو ساعت بفرود آمدند حضرت فلک رفعت بجایونی فیض یاب
 مابل کشته از راه خیابان عازم کعبه مقصود گردیدند خان سوارخان هزاره
 و پسر رحیم داد خان هزاره در خیابان بفر کاب بوسی سعادت آمده و وقت نظر
 سیرت رحمان تجویج و یک نیره سرکه در حاکم تو مان آغاز سیکر کرده بودند از احاطه
 نظر انور که زانیده بعنایت خسرو انیم شمشند حضرت شامشاهی در بر دست
 پیاده شده ابتدا تشریف فرمای کتابخانه مبارکه شدند و کتبهای خطی ممتاز
 حضرترا که از بر علم و فن در سالهای دراز سلطین و خوانین و بزرگان
 نیاز است تمانه مقرر کرده اند ملاحظه فرموده در خاطر مبارک خطی و افروخت
 خاصه از زیارت قرآن مجیدی که بنا بر معروف خط مبارک حضرت ولایت
 صلوات الله وسلامه علیه است و نیز قرآن دیگر که از بند بر سر پدید آورده اند
 و در تزیین و تزیین او فرود که داشت شده زیاده از حد وصف در نظر انور
 جلوه گر آمد و بحق قابل هزار گونه توصیف و تمجید است بالآخره بعد از فراغت
 از ملاحظه کتبها بجهت الملک امر مقرر شد که در نگار داری و محافظت آنها

در نهایت دقیق و ساعی باشند و از کتابخانه سرکاری با حدی برسم امانت دهند
 و موافق ثبت هر کس کتابی برده باشد مسترد سازد و آنان را که مطالعه ننشاند
 نسخ علوم احتیاج افشد کتابخانه مبارکه آمده و هر قدر بخواهند مطالعه و درکت
 مطلب نموده نسخ را از مکان خود حرکت ندهند چون این نظم و شیوه کتابخانه
 فراغت حاصل شد سرکار بجایوفی بزیارت فایض گردیده و نماز ظهر و عصر را
 در بالای سر حضرت بگذارد و از آنجا بشکیخانه مبارکه تشریف برد
 از چای مخصوص قوه نایب مبارکه میل فرموده با میزبانی ناظر و ظهیر الدوله
 مجد الملک مشغول صحبت بودند تا وقت شام و زمان خدمت خدام
 و کد اشتن صریح در رسید سرکار شامیاهی محض خلوص نیت و پاکی عقیدت
 خواسته ازین فیض بی بهره نماند و مانند سایر خدام در جرگه ایشان داخل
 شده بایستادند بعضی از مقربان حضرت و اعمان دولت چون معیر الملک
 و اجودان مخصوص و آقا علی و عکاسباشی و میرزا صادق خان برقیث و دیگران
 که خدام سرکار فیض آتارند بخدمت حاضر شدند بجهتکه خادوم باشی صریح با
 روشن نموده یکبار برداشته چنانکه رسم معموله خدمت است دست بست گرفتند

بجان خود می نساوند و سرکار بهایونی نیز در گرفتن چراغ از خادمی رسانید
 بخادم دیگر در نهایت خضوع و خشوع بدان مقام استی و شمشد تا تمام چراغها را
 بگذارند و هر یک شمعی روشن در دست گرفته ردیف یکدیگر ایستادند و خطیب با
 خطبه غزالی با مهابت و شوکت تمام باسم مبارک حضرت امام و شاه شاه اسلام
 تقریر نمود بعد از ادای خطبه یکبار تمام بسجده افتادند و سرکار پادشاهی نیز
 در عین نیاز شکر و وصول باین سعادت عظمی را در حضرت معبود بی نیاز گذاردند
 و نماز مغرب و عشاء را خوانده از راه بازار مراجعت نمودند

پشم شهنشهر و هشتم و روز و حضرت شاهنشاهی بارض عرش منزلت

از آنجا که امروز روزاربعین بود و خبر سوگواری و تعزیت داری
 نیشایت سرکار بهایون شاهنشاهی نیز از جمیع مشاغل صرف نظر فرمودند
 و خاطر مبارک را قرین تامل میدششد و از مصائب وارده بجانواد
 رسالت صلوات و سلامه علیه یاد آورده در نهایت آفسرده خاطر بودند
 و محض آنیکه مردم با سودگی و فراغت مشغول زیارت و دعاگویی باشند

بحاجب اند و له مقررت که سخن قدس انورق بخشند و خادمان حرم
 سلطنت نیز خود را امروز از فیض زیارت محروم دارند تا تمام روز و شب
 مخصوص فیض بانی عامه باشد و چون فساد و شرارت و خیانت ترکان
 که بدست خانسوارخان گرفتار گشته بودند معلوم گشت و محقق شد که
 از جمله قطاع الطریق بودند و مال جان مسلمین را حلال و مباح میدانستند
 بر حسب امر شاهنشاهی که ایشان را در بالا خیا بان که محل ازدحام خستون بود
 پاداش عمل خود رسانیدند تا عبرت دیگران شود و تشفی قلب مسلمانان گردد
 و نیز چون یکی از اعیان مقیم مشهد مکرر در جوار رضه مطهره تکلیف شده
 و از جاده شرع انور تجاوز کرده و تجاوز بفسق را بجزئت مینمود امر پادشاهی
 شرف نفاذ یافت که او را گرفته مغلول و مقهور ابدار بخلافه بر نزد در میان
 بکنان خفت دهند تا دیگری بدین نحو برخلاف شرع انور و حرمت

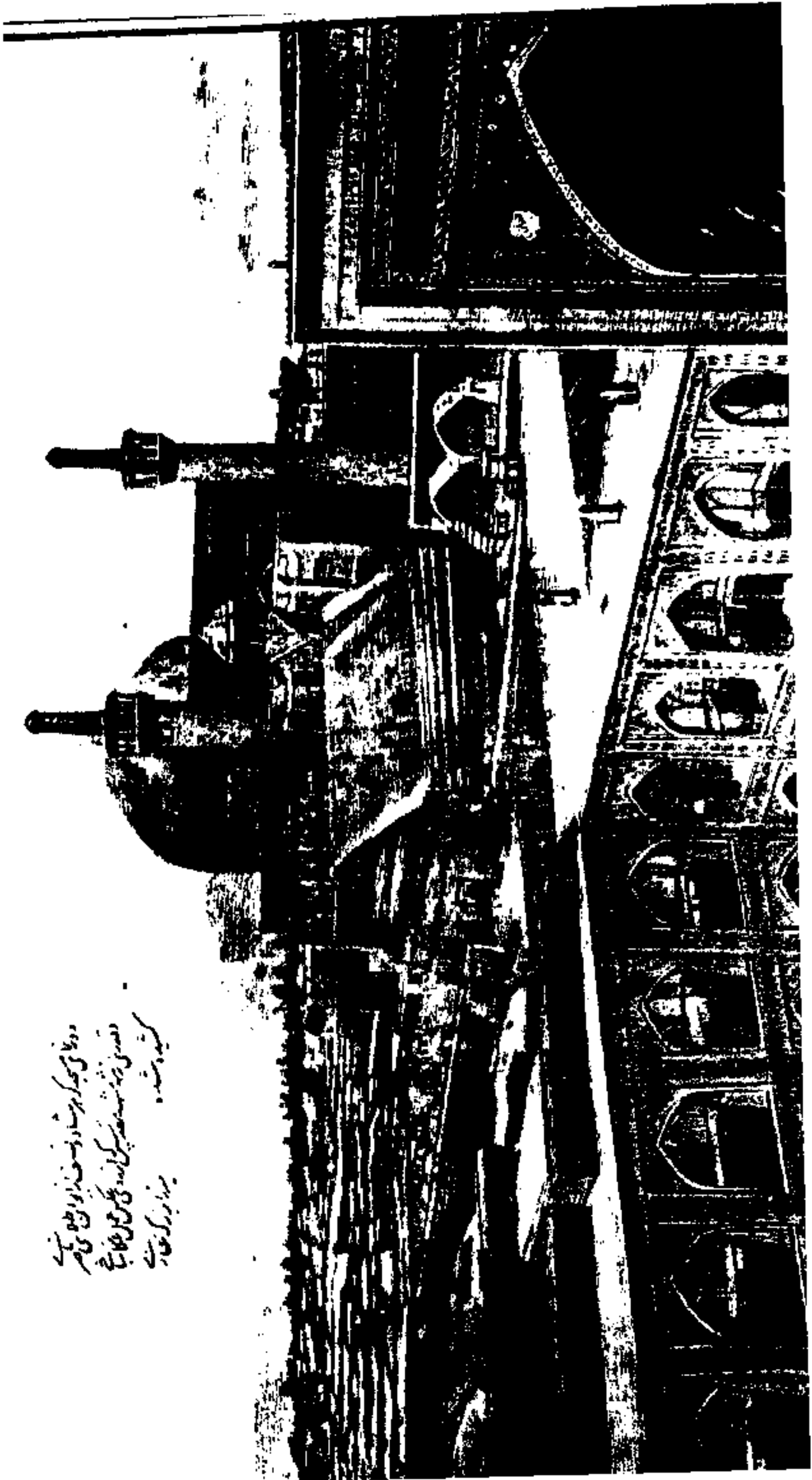
امام اطهر جبارت نماید

بیت و یکم شهر صفرو نهم ورود مومکب نصرت اثر
 چون یک ساعت از روز برآمد اعلیحضرت شاهنشاهی براوزنک پادشاهی

جلوس فرموده و خاصان و نزدیکان درباری بار حضور یافته زیر امانت
 مستوفی وزیر خراسان بر حسب امر علیّه آحاد و افراد ندام و چاکران مخصوص
 شایسته همراه اعظم را از سان حضور عدول معان بجا یون گذرانیده آنان که
 بواسطه معقولیت و درستی و نجابت و ادبالت مستوجبین سعادت و شایسته
 این خدمت بودند مورد توجّه و توفیق ملوکانه گشتند و آنرا که بجز این معنی از
 ناصیه و رشای ایشان مشهود بود بدلت مغزولی گرفتار آمدند چون از سان
 فراغت حاصل شد پس و کیا صبر امیر حسینی خان خانی و برادرش که تکیه
 بود از خراسان فراری و بعضی خجالت برات و آنسانان متواری شده بودند
 توسط حیدرالدوله بجنوب و جنوبت دستور مشرف شده و از نطفات
 ملوکانه خرسند و نهال آنشان برومند گردیده با امید واری تمام تقهید
 خدمت و چاکری شدند و بهم درین روز متعین بنان قولند آقاسی باشی بزرگوار
 مرحوم سپهسالار که از دار اخلاقه البابره بغرم زیارت رکاب بجا یون آمدند
 بود بدین سعادت مستعجب از خواطف ملوکانه کاینجا بگردیده سرکار
 بجا یون چهار ساعت بغروب مانده ملاقات علین حضرت علیّه عالیّه عهد علیا

و ستر کبری تشریف فرما گشته و از آنجا زیارت آستان عرش نشان مشرف شده
 و هنگام مغرب بدیوانخانه بهایونی معاودت فرمودند و از آنجا که هوا
 شرفی بجلا از حد اعتدال سپردن و حرارتش افزون شده بود و همچنین با
 زحمت وجود مسعود گردیده میل خاطر مبارک بر آن شد که چند روزی بخت
 یغیبات و هوا به سمت ییلاق کاستان تشریف فرما شوند پس حاجب الدوله
 امر و مقرر شد که خیمه و خرگاه محضری بدان سوی فرستد و معدود قلیسی از
 چاکران دربار سپهر نشانرا اعلام دهد که در این سفر شرم رکاب مهر لمان گردند
 و وزراء و اعظم چون این لهدوله و دبیر الملک و معیر الممالک و این الملک
 و سرگردگان افواج و غیره را از این سفر معاف دارد که در شهر مشغول دعا گو
 و وجود مبارک و انجام خدمات محوله باشند و هم آقارضای عکاسباشی را متفر^{کشت}
 که در ایام غیبت وجود مسعود بهایون مشغول برداشتن عکس محرم و صحن
 و عمارات مقدس باشد مقرب انخاقان مشارالیه نیز بموجب امر خسروانند بخند^{ست}
 اشتغال ورزیده از هر مکانی که ممکن بود صفحه عکسی نیکو برداشت که
 مقبول خاطر مبارک ملوکانه گشت

دو لایه سبک در شاد و سفید از اوانی طرح می باشد
قدسی رنگه شاد و سفید در یک لایه از اوانی طرح می باشد
کینه و شاد
بهره و از رنگه شاد



بیت دوم ششم صفر و تشریف فرمائی شایسته معدلت کثیره یسایق کاستان

چون هنگام صبح و طلوع آفتاب جهان تاب در رسید حضرت فرمودند
 بالباس سواری بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته نهمیرالدوله و اعتضاد^{الدوله}
 و معیر الممالک بحضور مبارک تشریف بسته و از احکام و فرمایشات ملوکانه
 مستفهم و مباهیه گشته و ذات و الاصفات شایسته ای باسب که پیشکشی
 عمادالدوله نشسته از دروازه ارک پرون رفته از جاده دروازه نوغان^{رو}
 بمنعرب توجه فرمودند اندکی گذشته محض اعیان از حرارت و سورت هوا
 از اسب بزیار آمد و بدر شکر نشسته و اعتضادالدوله تا یکم سنک ان شهر گشته
 منظم رکاب بوده از آنجا خست انصراف یافت و حکیمباشی طنران و
 اجودان مخصوص در کنار کاسک مشغول خواندن و ترجمه و عرض و زنا مجازت
 فرانسوی و اخبار دول خارجه شدند تا موکب مسعود از کرده مختصر کوچکی که
 در نزدیکی کاستان است عبور فرموده و اردو کاستان شده و در مسار پرده مبارکه
 که در مکانی با صفا برپای کرده بودند نزول جلال فرمودند و صرف نهار کرده

با ستراحت مشغول شدند و ساعت بعد از آن تمام مالی حرم خانه مبارک از شهر
رسیده در سراپرده و دنیا و دنیا مآب خویش فرو بردند

از کاستان تا شهر سه فرسنگ است و این قریه شتمل است بر چهل خانوار رعیت
و رودخانه آبی و باغات مشجر بسیار که در آنها از سبزه کوزه فواکه بسیار است
و هوای آن در لطافت و نیکوئی معروف و مشهور است ولی از آنجا که
در سر راه عابرین واقع است و منظر لکاه قوافل است فی الجمله نامیراست
در طرف دست راست جلوه گلستان قریه معظلی است موسوم با سب کوه
که از جمله موقوفه حضرت فیض آثار است

چهارشنبه بیست و نهم شهر صفر و توقف اردو منظر دریا ق کاستان

درین روز سرکار بهایون شاهنشاهی بملاحظه سیاحت و تفریح جامع
بمقام صبح امر بسواری نمودند و خود بر اسب غزل دیوزاد نشسته و یکی
رودخانه کاستان را منظر آوردند به سمت بالای رود توجه فرمودند و چون قدری
از راه طی شد بواسطه دنیا چنین معلوم گشت که این راه مثنی سیکرود بقریه بار

که متعلق است با ولا و میرزا سیفعلی زغنه و جاده جعفری بغیر از این است
 پس دهقانی برسم طبعی بچلو افتاده و موکب همایون از گردنه گذشت بدروه
 در و جعفری رسیدند طرقتیه و عنبران منظور نظر مبارک گشته و از آنجا بفرست
 جعفری تشریف فرما شدند و یکساعت نیم از جعفری گذشتند در شب رزارد
 که در خان قوی و هوایی نیکو داشت فرو آمدند و پس از صرف نهار محقق بخوانند
 کتاب روزنامه همایون نامور شد و شاهنشاه با سرتراست مسعود گشته است
 نیم بغروب مانده بعد از صرف عصرانه و چای سوار شدند محمدخان کنه طبعی
 بعرض عاکفان حضور مبارک رسانید که در یکساعت کلستان شکار قوی و پیش
 دیده اند چون وقت از برای شکار کافی نبود سرکار همایون قرار تشریف فرما
 شکار را بروز بعد موقوف داشتند و از همان راهی که تشریف آورده بودند
 بطرف منزل معاودت فرمودند و از قریه عنبران گذشتند دست چپ را بیرون
 بدان راه منوجه شده از سمت بالای طرقتیه عبور نموده و از وسط قریه کلستان
 گذشتند و اردسر پرده همایونی شدند و ساعت از شب گذشته قورق شکست
 و خواص چاکران از زیارت حضور مبارک بهره یاب گشته محمد تقی عثمان

پیشخدمت افشار قدزی از اشعار تذکره حاجی مظفر علی باب معروفه داشت و
 بمیر شکار مرشد که در اول روز با شکار چیان تفحص و تخبس شکار رفته اخبار نمود
 مشطر تشریف فرمائی سرکار پادشاهی باشند و آقا یوسف نایب سراید آ
 در حضور آتش بازی بسیار از فرنگی و غیره روشن کرده و حضرت خسروانی را
 ملوکانه تشریف برده آقا محمد علی نقیب الممالک که در فن سخنوری و نقالی مهارت
 تام دارد بر سم هر شب خاطر مبارک را باستماع حکایات شیرین و روایات
 دلنشین مشغول داشت **حرقه و عنبران** که هر دو قرانی معروف آباد
 متعلق اند بمحمد رضا خان برادر ظهیر الدوله قریه جاغراق ازین آباد تراست و در او
 عمارات عالیله و اماکن مسکونه ممتاز بسیار است خاک این دیات تمام سیاه
 و آبهای ایشان ناکوار و غلیظ است و خرابیهان سیاه ناکون تربت
 نمیکند ولی بحسب قوا که این بلوک نیز مانند سایر بلوک خراسان معروف
 و در هر دره و قریه جنگلها و باغات از اشجار میوجات نیکو چون کیلاس و آلبالو
 و غیره بجدیست که بوصف نمی آید و از جمله حاصل این دیات موسیر است که
 بسیار خوب میشود و آبدار باشی بر حسب لامر سینه مقدار کثیری از آن میخوانند

که در سر که پروازند و بسنگام شام و نهار حاضر کند

روز پنجشنبه و چهارم شهر صفر المظفر

پنجشنبه است از روز برآمد و ستاده از نزد مصطفی قلیخان امیر شکار آمده

معروض داشت که هنوز شکاری نیافته و کمان آن است که یافت نشود

سرکار بجایونی نیز قفسه شکار را موقوف داشته و تقاضای طرح دورنمای جلگه

کاستمان که در نغمه مبارک پسندیده آمده بود مشغول گشتند و در اندک مدت

و وصفی دورنمای صفتی خاطر جهان نما بصفی سفید اشغال دادند بطوریکه آن جلگه

و دره وسیع را در آن سطح نمودند که هر کس را ملاحظه نماید از تماشا شایسته است

ستغنی خواهد بود و مقارن آن زمان چا پارو را بخلافه در رسید و عراقین مستغنی

الممالک اعظم و مطالب دولتی از خارجه و داخله از لحاظ

انور گشتند جواب بهر یک بدستخط مبارک توشیح گشت و باز فرستاده شد

به هنگام عصر امیر شکار معروض داشت که به قدر درین مجال شمس نمودم از شکار

آثاری نمانده است بجز بانه قورقش

روز جمعه و پنجم و آخر توقف منصوص در کاستمان